

سلسله مطالب در خصوص تخلفات انتظامی و کلای دادگستری و کار آموزان وکالت (۳)

مقدمه و مطلب سوم تعیین حق الوکاله از مدعی به

مقدمه: در سلسله مقالات منتشره در باب بررسی و واکاوی تخلفات ارتكابی از سوی وکلا و کارآموزان این بخش از مقاله را به بررسی تخلف در تعیین حق الوکاله از سوی مدعی به می پردازیم . چه آنکه به لحاظ اهمیت موضوع و اطلاع رسانی اندکی که در اینخصوص صورت پذیرفته و از طرفی به جهت تزاید این دست از پرونده ها در بین وکلا بررسی موشکافانه ، با نگرشی انتظامی در خور اهمیت است . امید است که مفید واقع گردد. این نکته را خاطر نشان می سازم که با عنایت به وجود قوانین و مقررات عدیده و نیز تفاسیر و عقاید اساتید علم حقوق و مبتلا به بودن قاطبه وکلا با این دست از پرونده ها شایسته است رویه و نظامنامه واحدی در این خصوص تدوین تا همکاران معزز دغدغه ای در پذیرش یا عدم پذیرش چنین پرونده هایی نداشته باشند. شایان ذکر است مقاله حاضر با تاسی از مقاله همکار محترم آقای علی نقی زاده کوچصفهانی به رشته تحریر در

آمده تا در سایه همکاری و تعامل گامی هرچند کوچک در راستای نیل به اهداف متعالی در اینخصوص بر داشته شود.

تعیین حق الوکاله از مدعی به :

نخستین بار قانونگذار در قانون وکالت مصوب بیست و نهم بهمن ماه ۱۳۱۵ نگرشی به این موضوع داشت طی ماده ۳۹ مقرر نمود وکیل حق ندارد دعاوی را به طور مصانعه یا در ظاهر به اسم دیگری و در باطن بنام خود انتقال گیرد این قبیل دعاوی در محکمه پذیرفته نخواهد شد و متخلف به مجازات انتظامی از درجه چهار به بالا محکوم خواهد شد.

متعاقبا" با تصویب نظامنامه قانون وکالت در سال ۱۳۱۶ رویکرد صریحی بدین موضوع شد و برابر ماده ۸۰ از فصل ششم نظامنامه ضمن تشدید مجازات مقرر می دارد : شرکت در مدعی به برای وکلای عدلیه ممنوع است و متخلف به مجازات انتظامی از درجه ۴ به بالا محکوم خواهد شد و در صورتیکه ثابت شود این عمل به طور ساختگی و حيله انجام یافته از قبیل آنکه شرکت در مدعا به با نام دیگری است و در باطن مربوط به خود وکیل می باشد مجازات متخلف از درجه ۵ به بالا خواهد بود.

همانگونه که ملاحظه می شود در قانون وکالت شرط تعیین مجازات صرفاً ورود مصانعه ای بود. لیکن برابر نظامنامه علاوه بر تشدید مجازات در ورود تضییعی صرف شرکت در مدعا به را نیز بر ای وکلا ممنوع و متخلف به را مجازات انتظامی از درجه ۴ به بالا محکوم می نماید.

به نظر می رسد دلیل حساسیت مقنن در تشدید و تقبیح ورود تضییعی وکیل در دعوی و مشارکت در مدعی به به شان و منزلت وکیل و جایگاه رفیع آن در جامعه باز می گردد. در شرایطی که وکیل ابتدائاً "مبادرت به عقد قراردادی جداگانه نموده و طی آن خود را در مدعی به سهام می کند قانوناً" سهمی در موضوع دعوی دارد لیکن بر خلاف قاعده دیگری را صاحب دعوی معرفی می کند حال آنکه بخشی از موضوع دعوی طبق توافق متعلق به وکیل است و از انجائیکه برابر سوگند یاد شده وکیل از هر گونه حيله و نیرنگ بایستی به دور باشد و راستی و صداقت را سرلوحه کارهای خود قرار دهد چنین اقدامی کتمان واقعیت تلقی که اساساً شخصیت وکیل بایستی مبری از آن باشد و به نوعی تخلف از سوگند محسوب می گردد از همین روست که نظامنامه قانون وکالت ضمن ممنوعیت شرکت وکیل در مدعا به برای شرکت ساختگی قائل به مجازات شدید تری شده است.

اما مطلب قابل تامل اینست که نظامنامه مشتمل بر ۷ فصل بوده که فصل ششم آن راساً مشتمل بر نظامنامه مربوط به حق الوکاله و هزینه مسافرت وکلا مصوب ۱۳۱۶/۳/۱۹ می باشد ، ماده ۸۰ که متضمن تعیین مجازات در خصوص شرکت در مدعا به است نیز در داخل این فصل گنجانده شده بنابراین این

امر تداعی می گردد که با تصویب آئین نامه تعرفه حق الوکاله و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۷۸ این فصل نظامنامه نسخ گردیده چرا که پیش تر نیز با اصلاح آئین نامه قانون وکالت مصوب ۱۳۲۵ مواد ۷۱ تا ۷۵ نظامنامه قانون وکالت نسخ گردیده بود.

برابر ماده ۱ از آئین نامه تعرفه حق الوکاله و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۷۸ قرارداد حق الوکاله بین وکیل و موکل طبق ماده ۱۹ لایحه قانونی معتبر است از آنجائیکه ماده ۱۹ لایحه قانون استقلال کانون وکلای دادگستری ناظر بر این ماده است ضروری است مفاد آن مورد بررسی قرار گیرد . مطابق ماده ۱۹ میزان حق الوکاله در صورتی که قبلاً بین طرفین توافق نشده باشد طبق تعرفه ای است که با پیشنهاد کانون و تصویب وزیر دادگستری تعیین خواهد شد .

در این مواد ملاک تعیین حق الوکاله توافق و اراده طرفین است که برابر کلیات قانون مدنی مصرح در مواد ۱۰ و ۲۱۹ برای طرفین لازم الاتباع است

بویژه آنکه بر پایه اراده و تمایل طرفین تقریر یافته است. و به شرحی که در ماده ۱۹ مقرر شده است، مادامیکه بین طرفین قرار داد توافقی در تعیین حق الوکاله وجود داشته باشد قرارداد فصل الخطاب است و تنها در صورت عدم وجود قرارداد تعرفه مصوب تکلیف را روشن خواهد نمود.

بنابراین استنباط حاصله اینست که با تصویب آئین نامه تعرفه حق الوکاله و هزینه سفر و کلای دادگستری فصل ششم نظامنامه فسخ و قابلیت اجرایی نخواهد داشت چرا که برابر مراعات حاصله از این آئین نامه و با رعایت ماده ۱۹ لایحه قانونی ملاک تعیین حق الوکاله قرارداد و توافق فی مابین بوده که توجها" به

حاکمیت اصل لزوم قراردادها و نیز آثار منبعثه از قراردادها تراضی حاصله مبنا بوده و تنظیم قرارداد به نحویکه وکیل خود را از مدعی به با موکل شریک نماید تخلف محسوب نمی گردد.

کمیسیون استفتائات کانون در نظریه مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۱۸ اینچنین بیان می دارد ((هرچند در ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال و همچنین ماده ۱ آئین نامه تعرفه حق الوکاله و هزینه سفر و کلای دادگستری، میزان حق الوکاله در درجه نخست با توافق طرفین معین می شود لیکن در این مقررات از چگونگی دریافت

حق الوکاله ذکرى به عمل نیامده است و نمى تواند ناسخ ماده ۸۰ نظامنامه مربوط به حق الوکاله و هزینه مسافرت مصوب ۱۳۱۶/۳/۱۹ باشد چه ، اینکه برای تحقق نسخ وحدت جهت حکم و بیان قانون ناسخ و منسوخ ضروریست اما با لحاظ و دقت در عنوان ماده ۸۰۲ مذکور یعنی ((شرکت در مدعى به)) به نظر مى رسد که این عبارت شامل موضوع استعلام آقای ((الف)) نباشد زیرا مفهوم شرکت در مدعى به شریک شدن وکیل با موکل در موضوع دعوى پیش از محکوم به قرار گرفتن آن است در حالیکه مفاد قرارداد حق الوکاله آقای ((الف)) استحقاق وکیل نسبت به شش درصد زمین مورد اختلاف پس از صدور حکم نسبت به آن به سود موکل مى باشد و این ، شرکت در محکوم به است نه شرکت در مدعى به . در عین حال احوط این است که در این گونه موارد در قرارداد مقرر گردد که وکیل استحقاق قیمت مثلاً " ۶ درصد از محکوم به را خواهد داشت .))

کمیسیون امور حقوقی کانون نیز در نظریه شماره ۴۳۲۰.ک.ق مورخ ۸۲/۸۳/۱ به این سوال که آیا وکیل حق انتفاع در مدعى به را دارد یا خیر ؟ چنین پاسخ داده چنانچه منظور از حق انتفاع در مدعى به ، مشارکت در مدعا به یا انتقال گرفتن تمام یا قسمتی از آن بابت حق الوکاله است با عنایت به موارد زیر :

الف) ماده ۳۹ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵

ب) بند ۱ ماده ۸۱ آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب ۱۳۳۴
ج) ماده ۸۰ آئین نامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶ این امر ممنوع بوده و
تخلف انتظامی محسوب می گردد .

لذا از مجموع نظرات فوق الذکر و با عنایت به رویه حاکم بر دادرسی
کانون اینطور به نظر می رسد در چنین حالتی عمل وکیل تخلف محسوب ،
مشمول مجازات مقرر در قانون می باشد.

به نظر این حقیر بایستی بین شرکت در مدعی به با شرکت در محکوم به
قائل به تفکیک بود فی المثل به جای تنظیم هرگونه قراردادی که مشتمل
بر انتقال بخشی از مدعا به به وکیل باشد اگر توافقی بر این مبنا حاصل
گردد که در صورت حصول نتیجه و اخذ محکوم به بخشی از آن به عنوان
حق الوکاله و هزینه های مصروفه به وکیل تعلق گیرد ، منع قانونی
نخواهد داشت چرا که مفهوم شرکت در مدعی به شریک شدن وکیل با
موکل در موضوع دعوی پیش از محکوم به قرار گرفتن آنست .

همچنین مرحوم دکتر مهدی شهیدی نیز که نظریه کمیسیون استفتائات بر
پایه دیدگاه این استاد معزز صادر گردیده معتقد بر این امر بودند که
بایستی بین مدعی به و محکوم به تمیز قائل شد و چنانچه وکیلی حق الوکاله
خود را از محل محکوم به استیفاء نماید تخلفی از سوی وی حادث نشده
است .

منبع: ۱-مجموع کامل مقررات وکالت، تدوین همکاران عزیز

دکتر نصرالله قهرمانی - ابراهیم یوسفی محله

۲- مقاله همکار محترم آقای علی نقی زاده کوچصفهانی

۳-مجموع قوانین حقوقی

عبدالله سمایی وکیل پایه یک

دادگستری